

فروردین ماه ۱۳۹۳ - / / گاهنامه فرهنگی سیاسی ارکان الهی / / شماره سوم

حضرت زهرا سلام .. علیها

خدا اطاعت و پیروی از ما (اهل بیت) را سبب برقراری نظم (اجتماعی) برای ملت (امت اسلامی) و امامت (و رهبری) ما را (عامل وحدت) برای در امان ماندن از تشریفه قرار داده است. احتیاج (طبرسی) ج ۱ ، ص ۹۶

یادآوری نکته ای به منتقدین دانشگاهامون!

انتقاد معنایش چیست؟ انتقاد اگر معنایش عیبجویی است این نه چیز خوب است ، نه هنر زیادی می خواهد ، نه خیلی اطلاعات می خواهد، بلکه انسان بی اطلاع بهتر هم می تواند انتقاد کند. انتقاد به معنای عیب جویی اصلا لطفی ندارد. شما بنشین از بنده عیب جویی کن، من هم از شما عیب جویی میکنم؛ چه فایده ای دارد! نقد یعنی عیارسنجی یعنی یک چیز خوب را ببیند که خوب است و یک چیز بد را ببیند که بد است. اگر این شد ، آن وقت نقاط خوب را که دید، با نقاط بد جمع بندی می کند. آنگاه از جمع بندی باید دید چه حاصل می شود.

امام خامنه ای حفظه ا...
جلسه ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران
نشریات دانشجویی
۱۳۷۷/۱۲/۴



اگر انسان کامل بخواهد به شکل مکتوب بد آید صورتش می شود قرآن کریم همانگونه که امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام قرآن ناطق بودند. حال اگر این قرآن قرائتش و تفکر در آیاتش قلوب ما را متحول می کند شک تکبید که زیارت انسان کامل، حضرت حجت هم قلوب ما را متحول خواهد کرد! اگر می خواهید حال خود را هنگام ملاقات حضرت حجت بدانید ببینید الان در ملاقات با قرآن چه حالی دارید! اگر مشتاق فرآیند می توانید امیدوار باشید که مشتاق حضرت حجت حقیقی هم هستید و اگر نه قرآن نزد شما مهجور است و با آن انس ندارید و فکر می کنید که مشتاق حضرت حجت هستید. آن شخص امام زمان، زاده وهم و خیال خودتان است.

آیت ا. مجتبی تهرانی رحمه ا. علیه

بگم؟! بگم!?!

رسول خدا فرمودند:

کمترین کفر این است که انسان از برادرش سخنی بشنود و آن را نگه دارد تا او را با آن سخن رسوا کند

وسایل الشیعه ، ج ۱۷ ، ص ۲۱۱

جایگاه ابلیس و بنیان گذار سقیفه در روز قیامت

آبان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس نقل می کند که گفت: شنیدم که سلمان فارسی می گفت: روز قیامت که برپا می شود ابلیس را در حالی که با یک افسار آتشین لجام شده است می آورند ولی زفر(*) را با دو افسار آتشین وارد میکنند. پس ابلیس به سراغ او می رود و فریاد زنان می گوید: مارتد به عزتت بشنید تو کیستی! من که اولین وآخرین ز فرما کرده ام با یک افسار آتشین لجام شده ام ولی تو با دو افسار آتشین! زفر می گوید: من کسی هستم که فرمان دادم و اطاعت کردند در مقابل خدا که فرمان داد ولی از او سرپیچی کردند.

(*) منظور شخصی است که او بدعت گذاشت و ولایت را از جایگاه خود منحرف کرد و مردم پذیرفتند و فرمان خدا را در این مورد فراموش کردند.

برگرفته شده از کتاب اسرار الی محمد (ص) (حدیث پنجم)

درب آتش زدن آن ها یا دل آتش زدن ما؟

تا یادم میاد اون حیوون صفاتی ۱۴۰۰ سال پیش که همچو سگان وحشی به درب خانه مولایم حمله ور شدند و با هیزمهای حقد و کینه شون چنان آتشی را برافروختند که هنوز است قلب هر منصفی را می سواندن از یه عمره لعن و نفرین می کنم ولی همیشه یک سوال هم برام هست که :

راستی میگه آتیش زدن درب خونه مولی فقط با هیزم و انش و دود است که کسی را ملعون الی الاید میکنه؟! خداوکیلی آتیش به درب خونه مولی زدن با خون به دل و قلب مولی کردن فرقی داره؟؟؟ روزی هزار بار با گناه کردن و یا ترک عبادات و وظائف ؛ دل مولی را آتش زدن و اشک او را ریختن ، با گناهمون سبیلی به حجت ابن الحسن زدن سمدق

(اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وال محمد و اخر تابع له علی ذلک) نیست؟!
دل آتشی زدن بدتر از درب خونه آتیش زدن نیست؟!

داستان بخت بیدار

ای کرد و گفت : "بخت من تازه بیدار شده است، نمی توانم خود را اسیر تو بجاوم، من باید بروم و بخت خود را بیازمایم، می خواهم ببینم چه چیز برایم جفت و جور کرده است!" و رفت...

به دهقان گفت : "وصیت پدرت درست بوده است، شما باید در زیر زمین پندبیل ثروت پاشی نه بر روی آن، در زیر این زمین گنجی نهفته است، که با وجود آن نه تنها تو که خاندانت تا هفت پشت ثروتمند خواهید زیست." کشاورز گفت: "پس اگر چنین است تو را هم از این گنج نصیبی است، بیا باهم شریک شویم که نصف این گنج از آن تو می باشد." مرد خنده ای کرد و گفت : "بخت من تازه بیدار شده است، نمی توانم خود را اسیر گنج بجاوم، من باید بروم و بخت خود را بیازمایم، می خواهم ببینم چه چیز برایم جفت و جور کرده است!" و رفت... سپس به ترک رسید و پیام ماجرا را برایش تعریف کرد و سپس گفت: "سردرهای تو از یکواختی خوراک است اگر بتوانی مغز یک انسان کودن و تهی مغز را بخوری دیگر سر در نخواهی داشت!" شما اگر جای ترک بپدید بگذار می کردید؟

بده. درست است! گرگ هم همان کاری را کرد که شاید شما هم می کردید، مرد بیدار بخت قصه ای ما را به جرم غفلت از بخت بیدارش درید و مغز او را خورد.

شاه آن شهر او را خواست و پرسید : "ای مرد به کجا می روی؟"

مرد جواب داد: "می روم نزد جادوگر تا برایم بختم را بیدار کند، زیرا او جادوگری بس تواناست!" شاه گفت : " آیا می شود از او بپرسی که چرا من همیشه در وحشت دشمنان بسر می برم و ترس از دست دادن تاج و تختم را دارم، با ثروت بسیار و سربازان شجاع تاکنون در هیچ جنگی پیروز نگردیده ام ؟" مرد قبول کرد و به راه خود ادامه داد.

پس از راهپیمایی بسیار بالاخره جادوگری را که در پی اش راه ها پیموده بود را یافت و ماجراهای سفر را برایش تعریف کرد.

جادوگر بر چه مرد مدتی نگریست سپس رازها را با وی در میان گذاشت و گفت : "از امروز بخت تو بیدار شده است برو و از آن لذت ببر!"

مرد با بختی بیدار باز گشت...

به شاه شهر نظامیان گفت : "تو وازی داری که وحشت برملا شدنش آزارت می دهد، با مردم خود یک رنگ نبوده ای، از هیچ جنگی شرکت نمی کنی، از چندین هیچ می دانی، زیرا تو یک زن هستی و چون مردم تو زنان را به پادشاهی نمی شناسند، ترس از دست دادن قدرت تو را می آزارد. اما چاره کار تو ازدواج است، تو باید با مردی ازدواج کنی تا تو را غمخوار باشد و همراز، مردی که در جنگ ها فرماندهی کند و بر دشمنان بدون احساس ترس بتازد." شاه اندیشه و سپس گفت : "حالا که تو راز مرا و نیاز مرا دانستی یا من ازدواج کن تا با هم کثوری آباد بسازیم." مرد خنده

روزی روزگاری نه در زمان های دور، در همین حوالی مردی زندگی می کرد که همیشه از زندگی خود گله مند بود و ادا نمی کرد "بخت با من یار نیست" و تا وقتی بخت من خواب است زندگی من بهبود نمی یابد. پیر خردمندی وی را پند داد تا برای بیدار کردن بخت خود به فلان کشور نزد جادوگری توانا برود. او رفت و رفت تا در جنگلی سرسبز به گرگی رسید. گرگ پرسید: "ای مرد کجا می روی؟"

مرد جواب داد: "می روم نزد جادوگر تا برایم بختم را بیدار کند، زیرا او جادوگری بس تواناست!" کشاورز گفت : " می شود از او بپرسی که چرا من همیشه در وحشت کار می گردندگی از کشاورزها جلو آمد و گفت : " ای مرد کجا می روی ؟"

مرد جواب داد: "می روم نزد جادوگر تا برایم بختم را بیدار کند، زیرا او جادوگری بس تواناست!" کشاورز گفت : " می شود از او بپرسی که چرا پدرم وصیت کرده است من این زمین را از دست ندهم زیرا ثروتی بسیار در انتظارم خواهد بود، در صورتی که در این زمین هیچ گیاهی رشد نمی کند و حاصل زحمات من بعد از پنج سال سرخوردگی و بدهکاری است." مرد قبول کرد و به راه خود ادامه داد.

او رفت و رفت تا به شهری رسید که مردم آن همگی در هیئت نظامیان بودند و کویا همیشه آماده برای جنگ.





حکایت صمیمی است و قطار ما :

گناه من نیست و من پیغمبر هستم
مردم منی پیغمبرند و منم که پیغمبرم

اگر میشناختیم امام ششم علیه السلام کبست دنبال این و آن میفریفتیم، فی کرده های فلسفه یونان را نشخوار میکردیم، زیاده های عرفان اگسولوفان را هضم نمیکردیم، خواه نا خواه واماندیم و بیچاره شدیم و از این اقیانوس معرفت محروم شدیم . عرفان پیش من است، همه ی مولوی را میخواهید پیش من است، هرچا را میخواهید برایت میکویم ، فلسفه را بخواهید از اول اسفار تا آخر از هرچا بگی، از اول مفهوم وجود تا آخر مباحث طبیعیات برایت میکویم، اما همه اش کشک است. هرچه هست در قرآن و روایات است...

حضرت اینت ا... و خید خراسانی حفظه ا... و چیستی فلسفه و عرفان !



خروج و دخل یکساله

- ماشینم را فروختم و بدهی های خرید مسکن را دادم. حالا خوب شد، اگر ماشین ندارم اما خیالم راحت شد.

- برای قسطهای منزل هم آن سه ساعتی که در مرکز... کار گرفته ام، کفایت می کند.

- یک دهم از درآمد سالیانه ام را هم تبدیل به دلار کرده ام برای پس انداز و روز مبادا.

.....
.....

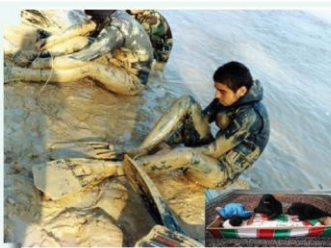
انسان عاقل «حسابگر» است. و این عادت ویژهٔ تجار و کسبه نیست که آخر سال دخل و خرچشان را حساب می کنند.

اما راستی! ما که این همه می گوییم: «خانه من»، «ماشین من»، «لباس من»، «فرزند من»، «... چه مقدار به فکر خود ام» هستیم؟!

در این یک سال «من» ما چه تغییری کرد؟!
انسانیتیمان، اخلاقیمان، فکر و باورهایمان، نگاهمان به اطرافمان و...؟!

بنایی

سایپورت پوشان ارونند!!!



ایمیلو ک باز کردم به جمله نوجومو به خودش جلب کرده.سایپورت پوشان ارونند. برام جالب شد و بازش کردم.نوشته شده بود:

«رفقای که سن و سالشان زمان سایپورت پوشیدشان ، آن زمانی که هم سن و سال من و تو بودند. چنان بودند و زین...خواصی می پوشیدند البته فرش این است که آن زمان قیمتش گران بود... اصلا گیر نمی آمد. می گفتند: اگر خواستید تیر بخورید سران را جلو بگردید نکن لباس پاره شود! جنازه های رشید و بیچانشان را از داخل لباس در می آوردند و جوان دیگری را سایپورت پوش می کردند...»

حین خوندن یادم به به مطلب افتاد که چند وقت پیش یکی ازاعضا هیئت تحریریه برام فرستاده بودن(آقای معتمدی). اونجا نوشته شده بود:

پوشیدن سایپورت در آمریکا ممنوع شد

یاهو نیوز نوشت: پوشیدن سایپورت و شلوارهای تنگ برای دانشآموزان ایالت ماساچوست آمریکا ممنوع شد. مسئولین این مدارس معتقدند که پوشیدن لباس های تنگ و تحریر کتنده مانع پیشرفت تحصیلی دانشآموزان می شود: آنها برای مقابله با افت تحصیلی دست به این اقدام زده اند.در حالی که کشورهای غربی با وضع قوانین جدیدی سعی می کنند تا نوع پوشش مردم را در قالب چهارچوب در بیاورند، برخی از مسئولین فرهنگی کشور ما بپوشی به رواج لباس های تنگ در جامعه به گسترش این لباس ها حکم می کنند.

این روزها شاهد رواج لباس های تنگ مانند سایپورت در جامعه هستیم و تعدادی مردم از این لباس ها به عنوان یک لباس رسمی برای شرکت در اماکن عمومی استفاده می کنند. و به مطلب دیگری که نوشته شده بود:
سایپورت را آکادمی گوکوش در ایران مد کرد
یک-دو سالی است پدیده «سایپورت پوشان» در کشور بویژه در کلانشهرها به راه افتاده است. پدیده ای که شروع آن با چند برنامه از آکادمی گوکوش در شبکه «من و تو» ماهواره به راه افتاد و کم کم به یک اپیدمی ناهنجار اجتماعی تبدیل شد.
خداوکیلی بشین و این چند تا متنی رو که واست نوشتم مقایسه کن:بین جوانی ما تو دوران جنگ یا جوانی ما تو این دوره ای که الان هستیم فرقیون چه؟؟؟؟؟؟

پاداش مرضی

امام حسین «ع» میفرمایند: روزی علی «ع» به عیادت سلمان فارسی رفت حضرت به او فرمود: حالت چگونه است؟
او عرض کرد: یا ابوالحسن! خدا را سباس میگویم و از اندوه زیاد ناراحتم. امام فرمود: ناراحت نباش که هیچ دردی به ما شیعیان تمیرسد الا به واسطه گناهانمان که آن درد او را پاک میکند عرض کرد: اگر اینگونه است پس پاداشی جز تطهیر گناهان نداریم؟
حضرت فرمود: ای سلمان شما به واسطه مرضی و دعا و درخواست از خداوند اجر ثواب می برید و درجانتان بدین وسیله بالا میروند اما درد باعث پاکسازی و کفاره گناهان است
سلمان میان دو دیده امام را بوسه زد و گریست سپس گفت: ای امیرالمومنین! اگر شما نبودید چه کسی این مفاهیم و معارف را برای ما بیان می کرد
طب الائمة ص 15

مسند عمابه های انگلیسی

به زودی در نشریه ی ارکان الهدی

منتظر ما باشید...



شناسنامه

سرردیر: ناهید السادات امیری
مدیر مسئول: علی رئیسی
صاحب امتیاز: میلاد زارع

هیئت تحریریه:
خانم ها: امیری، نقوی
آقایان: زارع، قانع، معتمدی، بنایی، رئیسی

صفحه آرا: مهرویس آرا

نشانی: دانشگاه ولی عصب «عج» رفسنجان

مستقر پستهای و نقلیات
فنا صمیم
پل ارتباطی با ما:
arkanalhoda@gmail.com